

آمریکا و گسترش نقش امنیتی ناتو در جهان

دکتر فاطمه سلیمانی - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - چالوس
مرتضی شجاع - مدرس دانشگاه آزاد اسلامی - چالوس

ایالات متحده برای سرپا نگهداشتن و گسترش دادن ناتو با استراتژی برتری جویی آمریکا و شناساندن آن بعنوان تنها هژمون در جهان پیوند دارد؟ آمریکا و ناتو دست به چه کارهایی زده‌اند تا این سازمان اکنون برای خود نقشی جهانی می‌شناسد و از همه مهمتر اینکه این سازمان چگونه حوزه اقدام و پیوندهای خود را به همه مناطق گسترش داده است؟

بر این پایه، آنچه پیش روست تلاشی است در راستای بررسی نقش ایالات متحده در فرایندهایی که سرانجام به جهانی شدن ناتو انجامیده و پیوند این تلاشها با استراتژی هژمون‌گرایی ایالات متحده.

چارچوب تحلیلی:

تحلیل رفتار آمریکا در فضای بین‌الملل پس از جنگ سرد، با جایگاه آن کشور بعنوان تنها ابرقدرت جهان پیوند دارد. ایالات متحده پس از ۴۵ سال رقابت ایدئولوژیک و استراتژیک با اتحاد جماهیر شوروی، سرانجام با فروپاشی درونی و تجزیه سرزمینی رقیب، بعنوان تنها ابرقدرت سربر آورد. در فضای تازه بین‌المللی، واشنگتن در پی دو هدف است: نخست، پاسداری از جایگاه خود بعنوان تنها ابرقدرت و دوم، بالا

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با اراده و مدیریت ایالات متحده آمریکا، دگرگونی چشمگیری در حوزه جغرافیایی خود یافته است، تا آنجا که حتا اصطلاح «ناتوی جهانی» وارد ادبیات روابط بین‌الملل و پژوهشهای امنیتی شده است. از دیدرئالیستها و نورتالیستها، اتحادها برای رویارویی با تهدیدهای برآمده از قدرت برتر پدید می‌آید و با از میان رفتن آن تهدیدها نیز از میان می‌رود. به سخن دیگر، تا هنگامی که تهدید وجود دارد اتحادهای امنیتی دوام می‌آورد. اما ناتو پس از گذشت نزدیک به دو دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نه تنها دوام آورده است بلکه با افزایش همکاریهای خود با کشورهای دیگر جهان اکنون از موفقترین اتحادهای امنیتی به‌شمار می‌رود.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا باز هم بر تعهد خود برای پاسداری از امنیت اروپا ماند. با نگاهی به اقدامات این کشور برای سرپا نگهداشتن و گسترش ناتو، می‌توان دریافت که آمریکا بر جسته‌ترین بازیگر در جهانی کردن ناتو است. کاخ سفید در سالهای گذشته با تلاشی پرمناخ کوشیده است نگذارد جایگاه ایالات متحده بعنوان ابرقدرت و تنها ابرقدرت به خطر بیفتد. پرسش این است که آیا کوشش

بردن این جایگاه تا سطح هژمونی.

از نگاه ساختاری، نظام بین‌الملل پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به گونه‌ی تک‌قطبی و با نقش برجسته‌ی آمریکا بر فراز این نظام جلوه‌گر شده است. هر چند با بالا رفتن جایگاه بین‌المللی آمریکا در پی اشغال افغانستان و عراق، گروهی آن کشور را هژمون خوانده‌اند (Ikenbery, 2003)، اما آمریکا را نمی‌توان هژمون در نظام بین‌الملل دانست؛ زیرا یک کشور هنگامی به جایگاه هژمون دست می‌یابد که گذشته از بر خور داری از بیشترین میزان قدرت، جایگاه برتر آن نیز از سوی دیگر دولتها و ملت‌ها به رسمیت شناخته شود (Mowle & Sacko, 2007:603).

آمریکا امروزه تنها قدرت چهار بعدی در نظام بین‌الملل است و نیروی نظامی-استراتژیک، توان اقتصادی-فنی، توانمندیهای فرهنگی-ایدئولوژیک و ظرفیتهای سیاسی-دیپلماتیک آن کشور، در جهان مانند ندارد. هر چند در برخی زمینه‌ها پاره‌ای از کشورها با آمریکا رقابت دارند (برای نمونه در حوزه نظامی، روسیه و در حوزه اقتصادی آلمان و ژاپن و به تازگی چین)، اما قدرت هیچ یک از آنها به اندازه قدرت آمریکا همه‌سویه نیست. امروزه حضور آمریکا را چهار گوشه جهان می‌توان دید؛ اما نمی‌توان گفت که آمریکا هژمون در نظام بین‌الملل است، زیرا مخالفت‌های ژرفی از سوی برخی از بازیگران بزرگ در نظام بین‌الملل در برابر آمریکا ابراز می‌شود. روسیه، چین، ایران، ونزوئلا، برزیل، کره شمالی، کوبا مهمترین مخالفت‌ها را در این زمینه نشان داده‌اند. در میان ملت‌ها نیز می‌توان بیشترین مخالفت‌ها را از سوی مسلمانان و ملت‌های آمریکای لاتین و حتا اروپا دید. در پی اقدامات یکجانبه جرج بوش در حمله به افغانستان و عراق، پرستیژ بین‌المللی آمریکا ضربه خورد و امروزه ملت‌ها بیش از هر زمان دیگر با سیاست‌های واشنگتن مخالفت می‌کنند. پس نمی‌توان آمریکا را هژمون دانست، اما اشغال افغانستان و عراق آمریکا را در راه رسیدن به هژمونی قرار داده است.

رفتار آمریکا در نظام بین‌الملل، تاریخ و نظریه‌های روابط بین‌الملل را به چالش می‌کشد. بر پایه نظریه رئالیسم ساختاری، که گونه علمی نظریه واقع‌گرایی و

معتبرترین نظریه در میان سیاستمداران و سیاست‌شناسان است، اتحادها بر آید کنش و واکنش سیاسی میان بازیگران نظام در راستای بیشینه‌سازی منافع ملی (قدرت و امنیت) است. اتحادها (بیشتر) برای رویارویی با خطرهای امنیتی و (کمتر) برای دستیابی به مزیت قدرت از سوی اعضاء شکل می‌گیرد. در نظام تک‌قطبی، بازیگران کوچکتر، به متوازن‌سازی قدرت بازیگر برتر می‌پردازند تا از پیامدهای منفی امنیتی آن بکاهند.

اما پرسش این است که چرا ایالات متحده آمریکا در سالهای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کوشیده است تا تورا سرپا نگهدارد و به اروپاییان متعهد بماند؟ مکتب رئالیسم و نورئالیستها (گونه علمی رئالیسم) بر سر هم نمی‌توانند به این پرسش پاسخ دهند، زیرا در چارچوب تحلیلی آنها دلیلی وجود ندارد که در نظام تک‌قطبی، تنها ابرقدرت خود را به بازیگر یا بازیگران خاصی در نظام بین‌الملل متعهد کند. اتحاد و ائتلاف تنها از سوی بازیگرانی برمی‌آید که از تحمیلات تنها ابرقدرت هراسانند؛ ولی امروزه، جهان پا گرفتار چنین

○ از نگاه ساختاری، نظام بین‌الملل پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به گونه تک‌قطبی و با نقش برجسته آمریکا بر فراز این نظام جلوه‌گر شده است. هر چند با بالا رفتن جایگاه بین‌المللی آمریکا در پی اشغال افغانستان و عراق، گروهی آن کشور را هژمون خوانده‌اند، اما آمریکا را نمی‌توان هژمون در نظام بین‌الملل دانست؛ زیرا یک کشور هنگامی به جایگاه هژمون دست می‌یابد که گذشته از بر خور داری از بیشترین میزان قدرت، جایگاه برتر آن نیز از سوی دیگر دولتها و ملت‌ها به رسمیت شناخته شود.

با قرارداد CIS یا «ابتکار خانه مشترک اروپایی» انجام دهد؛ اما توجه آمریکا بیشتر به اروپا بود، زیرا بیش از هر جای دیگر، توان شکل دادن به ساختارهای نیرومند موازنه دهنده را در نظام جهانی داشت. هیچ چیز برای آمریکا بهتر از این نبود که کشورهای اروپایی را در پیرامون خود گرد آورد. بهترین ابزار در این زمینه، نگهداشت ناتو بود، زیرا اروپا با ناتو همچنان نیازهای امنیتی خود را تأمین می‌کرد و به همان‌سان پشت سر و پیرو آمریکا باقی می‌ماند. بر این پایه، کشورهای اروپایی فرصتی برای در پیش گرفتن سیاست قدرت پیدا نمی‌کردند؛ سیاستی که دارای آثار منفی بر آمریکا می‌بود.

پس از جنگ جهانی دوم کشورهای اروپایی کوشیدند جایگاه گذشته خود را بعنوان مهمترین کانون قدرت و تصمیم‌گیری در نظام جهانی از راه ژرفتر کردن همگرایی باز یابند، جایگاهی که در سایه آسیب‌های دو جنگ جهانی، از اروپا گرفته شده و در واشنگتن و مسکو تمرکز یافته بود. با فروری دیوار برلین، از هم‌پاشیدگی سرزمینی اتحاد جماهیر شوروی و پایان گرفتن جنگ سرد، روند همگرایی در اروپا وارد دورانی تازه شد. کشورهای اروپایی با سردمداری فرانسه و آلمان، با ابتکاراتی مانند پیمان ماستریخت، برای رسیدن به چنین هدفی دست به کار شدند. واشنگتن که تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از گسترش فرایند همگرایی در اروپا پشتیبانی می‌کرد، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سخت با آن مخالفت ورزید، زیرا اروپای یکپارچه قدرت آمریکا را در نظام بین‌الملل محدود می‌کند.

ولی بحرانهای امنیتی که اروپا را تهدید می‌کرد، زمینه‌های ژرفابخشی به پروسه همگرایی تا سطح امنیتی را فراهم می‌آورد و از همین رو ناتو باید سرپا می‌ماند و گسترش می‌یافت تا با پاسخگویی به نیازهای امنیتی اعضاء، چنین بستری فراهم نیاید؛ بویژه که اروپای باختری از سوی بالکان و اروپای مرکزی و خاوری احساس خطر می‌کرد. بدین‌سان، هیچ‌یک از قدرتهای اروپایی فرصتی برای در پیش گرفتن سیاست قدرت پیدا نمی‌کرد؛ سیاستی که می‌توانست جایگاه

○ آمریکا امروزه تنها قدرت چهار بعدی در نظام بین‌الملل است و نیروی نظامی - استراتژیک، توان اقتصادی - فنی، توانمندیهای فرهنگی - ایدئولوژیک و ظرفیتهای سیاسی - دیپلماتیک آن کشور، در جهان مانند ندارد. هر چند در برخی زمینه‌ها پاره‌ای از کشورها با آمریکا رقابت دارند (برای نمونه در حوزه نظامی، روسیه و در حوزه اقتصادی آلمان و ژاپن و به تازگی چین)، اما قدرت هیچ‌یک از آنها به اندازه قدرت آمریکا همه‌سویه نیست.

اتحاد توازن بخشی را نمی‌بیند.

با نگاهی به سیاست خارجی آمریکا، از هنگامی که آن کشور از جنگهای داخلی رها شده، در می‌یابیم که واشنگتن مخالف سربر آوردن قدرتی هم‌اورد در هر جای جهان بویژه در اروپا بوده است. با وجود ریشه‌دار بودن سنت انزوا در میان سیاستمداران آمریکایی، واشنگتن سود خود را در آن یافته است که چنانچه قدرتی در اروپا بر دیگران برتری یابد، دست به دخالت در اروپا بزند و موازنه را برقرار سازد. این کار همواره از راه همپیمانی با کشور یا کشورهای ضعیفتر انجام می‌شد و بر پایه همین استراتژی بود که دو بار در دو جنگ جهانی به رویارویی با آلمان برخاست و نیز در گذر ۴۵ سال، دست در دست کشورهای اروپای باختری عضو پیمان بروکسل، ناتو را برپا کرد تا از سلطه اتحاد جماهیر شوروی بر اروپا جلوگیری کند. اما فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این تلاش را وارد مرحله تازه‌ای کرد. پس از این فروپاشی، سندی از اسناد پنتاگون به بیرون درز کرد که به روشنی نشان می‌داد آن کشور با سربر آوردن هر گونه قدرت هم‌اورد در جهان به ستیز بر خواهد خاست. البته کشورهای چندی در جهان در این راه گام برداشتند، برای نمونه روسیه کوشید که این کار را

خواهد داشت: از سویی، از پا گرفتن قدرتی موازنه‌گر در برابر آمریکا جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر آمریکا را به جایگاه هژمونی نزدیک می‌کند. آمریکا، در چارچوب ناتوی جهانی، رقیبان و دشمنان استراتژیک خود را در حاشیه و انزوا (مورد روسیه و چین) یا در محاصره (مورد ایران) قرار خواهد داد. بر این پایه، گسترش ناتو در پیشبرد استراتژی پایدار کردن و ژرفا بخشی به برتری جهانی آمریکا تارسیدن به هژمونی، نقشی برجسته بازی خواهد کرد.

آنچه سرانجام ناتو را جهانی می‌کند، یکی افزایش پیوندهای ناتو با کشورهای جهان و دیگر، جهانی شدن حوزه فعالیتها و اقدامات ناتو است. به سخن دیگر، ناتو از سویی با کشورهای جهان پیوندهای استراتژیک برقرار کرده و از سوی دیگر حوزه اقدامات خود را جهانی کرده است. در زیر به این موارد پرداخته خواهد شد.

ناتو و کشورهای پیرامون:

واشنگتن کوشیده است با پاسخ‌گویی به نیازهای امنیتی اعضای اروپایی ناتو، زمینه‌های جدا شدن آنها و

○ در واقع، ناتوی جهانی، دو اثر مثبت بر جایگاه جهانی آمریکا خواهد داشت: از سویی، از پا گرفتن قدرتی موازنه‌گر در برابر آمریکا جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر آمریکا را به جایگاه هژمونی نزدیک می‌کند. آمریکا، در چارچوب ناتوی جهانی، رقیبان و دشمنان استراتژیک خود را در حاشیه و انزوا (مورد روسیه و چین) یا در محاصره (مورد ایران) قرار خواهد داد. بر این پایه، گسترش ناتو در پیشبرد استراتژی پایدار کردن و ژرفا بخشی به برتری جهانی آمریکا تارسیدن به هژمونی، نقشی برجسته بازی خواهد کرد.

آمریکارا به خطر اندازد.

پس از یازده سپتامبر و رویدادهای تروریستی در لندن و مادرید، آمریکا بر پایه آموزه امنیت جهانی و پیوستگی امنیتی کشورهای جهان، پشتیبانی از اروپا را بعنوان بخشی از یک استراتژی دفاعی-امنیتی جهانی تعریف کرد تا اروپا همچنان در مدار آمریکا بماند. امروزه ناتو طیف گسترده‌ای از تهدیدها را بعنوان اولویتهای امنیتی مطرح کرده و از اعضای خود می‌خواهد اراده و توانشان را برای رویارویی با این تهدیدها به کار گیرند. این خوشایند آمریکا است، زیرا همچنان امور دفاعی اروپا را به آمریکا وابسته نگه می‌دارد. اما برخورد با زمینه‌های سربر آوردن بلوک رقیب در اروپا تنها علت سرپا نگهداشتن و گسترش دادن ناتو نبوده است.

با وجود برابر بودن نقش اعضا در ساختار تصمیم‌گیری ناتو، این سازمان، سازمانی الیتستی با برتری آمریکاست. این برتری از سوی اعضای ناتو به رسمیت شناخته شده است. کمابیش نیمی از بودجه ناتو را ایالات متحده تأمین می‌کند. در دهه نود میلادی، این رقم به حدود ۱۵۰ میلیارد دلار می‌رسید، در حالی که آلمان و فرانسه با هم، نزدیک به ۷۰ میلیارد دلار یعنی کمتر از یک چهارم هزینه‌های ناتو را تأمین می‌کردند. باید افزود که همه اعضای سازمان به گونه‌ای به آمریکا نیاز مندند، از جمله در زمینه لجستیک و ترابری ارتباطات ماهواره‌ای و تکنولوژیهای پیشرفته نظامی (Calleo, 1989: 19). امروزه نیروهای دریایی، زمینی و هوایی آمریکا در چهارده کشور اروپایی حضور دارند و در سیاستهای اروپا نقشی ویژه بازی می‌کنند. پس، عضویت کشورهای بیشتر در ناتو یا همکاریشان با آن، به معنای بهبود یافتن جایگاه بین‌المللی آمریکا است. چنانچه ناتو بتواند اعضای تازه‌ای از دیگر مناطق، بیرون از اروپا، بپذیرد آمریکا به جایگاه هژمونی نزدیکتر خواهد شد و در واقع، ناتو برتری آمریکا را نهادینه خواهد ساخت.

این نکته‌ای است که چرایی تعهد آمریکا به اروپا و دیگر نقاط جهان در چارچوب ناتو را روشن می‌کند. در واقع، ناتوی جهانی، دو اثر مثبت بر جایگاه جهانی آمریکا

کشورهای حوزه خلیج فارس را هدف گرفت و سرانجام «ابتکار کشورهای مرتبط» (Contact Countries) در راستای هماهنگی با کشورهای شریک در جای جای جهان تعریف و اجرا شد.

پیشرفت ناتو به سوی اروپای مرکزی و خاوری و سرزمینهای پیشین اتحاد جماهیر شوروی:

نخستین سالهای دههٔ نود را باید دورانی دانست که ناتو برای توجیه موجودیت خود می کوشید. بحرانهای بالکان در آن هنگام برای ناتو يك فرصت شمرده می شد و اعضای اروپایی ناتو از گسترش بحرانهای قومی بالکان به کشورهایشان و همچنین آثار آن در گیربها (مانند کوچ گسترده از بالکان) نگران بودند. همچنین، احتمال درگیری در کشورهای اروپای مرکزی و خاوری در سایهٔ اختلافهای مرزی و سرزمینی وجود داشت. اعضای ناتو با آگاهی از فضای تازهٔ بین المللی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بازتعریف تهدیدها، دریافتند که برای برخورد با چالشهای امنیتی، نیازمند همکاری با کشورهای پیرامون هستند. در این راستا بود که طرح «مشارکت برای صلح» به میان آمد.

طرح «مشارکت برای صلح» در نشست وزیران دفاع در تراوموند آلمان (۱۹۹۳) از سوی آمریکا پیشنهاد شد و در سال بعد در نشست بروکسل مورد توافق سران قرار گرفت. همهٔ کشورهای اروپای مرکزی، خاوری و حوزهٔ اتحاد جماهیر شوروی پیشین این طرح را امضاء کردند و جز سه کشور، دیگران آنرا به تصویب رساندند. در حوزهٔ اتحاد جماهیر شوروی، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در مه ۱۹۹۴، ارمنستان در اکتبر ۱۹۹۴، گرجستان و مولداوی در مارس ۱۹۹۴، روسیه و قرقیزستان در ژوئن ۱۹۹۴، اوکراین در فوریهٔ ۱۹۹۴، ازبکستان در ژوئیهٔ ۱۹۹۴، بلاروس در ژانویهٔ ۱۹۹۵ و تاجیکستان در فوریهٔ ۲۰۰۲ و در حوزهٔ یوگسلاوی پیشین، مقدونیه در نوامبر ۱۹۹۵، بوسنی و هرزگوین و صربستان در دسامبر ۲۰۰۶ به این طرح پیوستند. در حوزهٔ اروپا، اتریش در فوریهٔ ۱۹۹۵، فنلاند و سوئد در مه ۱۹۹۴، ایرلند در دسامبر ۱۹۹۹ و مالت پس از عضویت

سستی گرفتن سازمان فراهم نیاید. اعضای ناتو با هدف پیشینه سازی امنیت خود، دست به ابتکاراتی زدند. آنها دریافتند که برای رسیدن به این هدف، سازمان باید پیوندهایش با کشورهای پیرامون را گسترش دهد. مهمترین مناطق در این زمینه اروپای مرکزی و خاوری، شمال افریقا، خاورمیانه و خلیج فارس بود. با جهانی شدن حوزهٔ کارکردهای ناتو، بر ضرورت همکاری با دیگر نیروهای جهانی نیز تأکید شد. بدین سان، طرح «مشارکت برای صلح» (Partnership for Peace) چارچوب همکاری با کشورهای اروپای مرکزی و خاوری و اوراسیایی شد، «گفتگوهای مدیترانه» (Mediterranean Dialog) برای افزایش پیوندها با کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه طراحی شد، «ابتکار همکاریهای استانبول» (Istanbul Cooperation Initiative) همکاریهای امنیتی با

○ نخستین سالهای دههٔ نود را باید دورانی

دانست که ناتو برای توجیه موجودیت خود می کوشید. بحرانهای بالکان در آن هنگام برای ناتو يك فرصت شمرده می شد و اعضای اروپایی ناتو از گسترش بحرانهای قومی بالکان به کشورهایشان و همچنین آثار آن در گیربها (مانند کوچ گسترده از بالکان) نگران بودند. همچنین، احتمال درگیری در کشورهای اروپای مرکزی و خاوری در سایهٔ اختلافهای مرزی و سرزمینی وجود داشت. اعضای ناتو با آگاهی از فضای تازهٔ بین المللی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بازتعریف تهدیدها، دریافتند که برای برخورد با چالشهای امنیتی، نیازمند همکاری با کشورهای پیرامون هستند. در این راستا بود که طرح «مشارکت برای صلح» به میان آمد.

○ در میان همپیمانان ناتو در حوزه مدیترانه، اسرائیل با جایگاه ژئوپلیتیکی اش در مرکز سه قاره و برخورداری از نظام دموکراتیک و غربگرا، جایگاهی ویژه دارد، تا آنجا که بیشتر طرح‌های مشترک ناتو با کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه با هدف افزایش همکاریها با تل آویو بوده است.

خواهان پیوستن به ناتو بودند تصویب کرد. از این مبلغ ۶/۵ میلیارد دلار به استونی، ۷ میلیارد دلار به لتونی، ۷/۵ میلیارد دلار به لیتوانی، ۸/۵ میلیارد دلار به اسلوانی، ۴/۵ میلیارد دلار به اسلواکی، ۱۰ میلیارد دلار به بلغارستان و ۱۱ میلیارد دلار به رومانی اختصاص یافت (Rupp, 2002: 356).

گسترش ناتو به سوی شمال آفریقا و خاورمیانه:

آب، قاره اروپا را از قاره آفریقا جدا کرده است. این مانع طبیعی کمک چشمگیری به اروپاییان کرده است تا از آسیبهای امنیتی برخاسته از آفریقای شمالی دور باشند؛ هر چند خود آنها بارها آفریقا را مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با تفسیر گسترده از امنیت که در ادبیات سیاسی سربر آورد، نگاه امنیتی اروپا به آفریقای شمالی بیشتر شد. مواردی چون بالا گرفتن کوچ، افزایش فعالیت گروههای تبهکار و به خطر افتادن امنیت خطوط ارتباطی در آبهای جنوب اروپا، زمینه‌ای فراهم کرد تا ناتو با ادعای تأمین امنیت اعضا، ندای «گفتگوهای مدیترانه» سردهد تا با همکاری کشورهای آفریقای شمالی با این چالشها برخورد شود. این ابتکار، برخاسته از این دیدگاه بود که امنیت در اروپا به امنیت و ثبات در مدیترانه گره خورده است. کشورهای جنوب اروپا همچون فرانسه و ایتالیا حساسیت بیشتری در مورد آفریقا داشتند و از این رو ابتکار گفتگوهای مدیترانه، بیشتر برخواست پاریس و رم استوار بود (سیف زاده،

در آوریل ۱۹۹۴ و انصراف در اکتبر ۱۹۹۶، بار دیگر در مارس ۲۰۰۸ به طرح پیوستند. سوئیس نیز در دسامبر ۱۹۹۶ به آن پیوست (wikipedia [a], 2009).

هر چند گفته می‌شد که این طرح از ضروریات امنیتی اروپا در فضای تازه بین‌المللی برخاسته است (Buszynski, 1995: 118)، اما از نگاه پاره‌ای از تحلیلگران مسائل بین‌المللی، این طرح گسترش ناتو به اروپای خاوری و مرکزی و اتحاد جماهیر شوروی پیشین را بی‌ایجاد حساسیت در روسیه دنبال می‌کرد (رحمانی، ۱۳۷۷: ۵). چند ماه پیش از این ابتکار، واشنگتن اروپاییان را مجاب کرده بود که برای تأمین بهتر امنیت آنها لازم است برخی از همسایگانشان به عضویت اتحادیه در آیند تا بدین سان، از سویی مشکلات امنیتی اعضای اروپایی در چارچوب سازمان بررسی شود و از سوی دیگر روسیه در برابر چنین روندی از خود واکنش تند نشان ندهد. از این رو طرح مشارکت برای صلح ارائه شد تا مکملی برای شورای همکاری آتلانتیک شمالی باشد.

برای پذیرش اعضای تازه از کشورهای پیرامونی اتحادیه در اروپا، به پیشنهاد آلمان و آمریکا «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» در ۱۹۹۱ برپا شد تا همچون مجمعی سیاسی برای گفت‌وگو میان غرب و شرق، بر روند عضویت متقاضیان نظارت کند (دارمی، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۶۰)، زیرا از یک سو برخی متقاضیان شرایط مناسبی برای عضویت نداشتند و از سوی دیگر باید واکنشهای روسیه ارزیابی می‌شد. البته در ۱۹۹۷ این شورا جای خود را به «شورای مشارکت اروپا-آتلانتیک» داد.

با بسترسازیهای اتحادیه اروپا، لهستان، جمهوری چک و مجارستان در مارس ۱۹۹۹، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی، رومانی و اسلوانی در مارس ۲۰۰۴ و آلبانی و کرواسی در آوریل ۲۰۰۹ به اتحادیه پیوستند (wikipedia [b], 2009). در این فرایند، وزارت خارجه و دیگر نهادهای آمریکایی کوشش بسیار کردند. برای نمونه، همچنانکه نشست سران در پراگ (۲۰۰۲) جریان داشت، کنگره ایالات متحده بودجه‌ای ۵۵/۵ میلیون دلاری برای کمک به کشورهای که

افریقا و خاورمیانه با هدف افزایش همکاریها با تل آویو بوده است. در ۲۰۰۱، تل آویو پیمان از میان بردن موانع امنیتی را با ناتو امضاء کرد که بر پایه آن اجازه می یافت در برنامه های دفاعی ناتو مشارکت کند. قرارداد همکاریهای امنیتی - اطلاعاتی نیز در ۲۰۰۴ میان آنها امضاء شد (امینی، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۸). در اکتبر ۲۰۰۶ ناتو و اسرائیل بر سر برنامه ای با عنوان «برنامه همکاریهای ویژه» (Individual Cooperative Program) توافق کردند. بر پایه این توافق، اسرائیل در چارچوب گفتگوهای مدیترانه در عملیات دریایی ناتو همکاری می کرد. این برنامه چند حوزه را پوشش می داد؛ از جمله برخورد با تروریسم و رزمایشهای مشترک در مدیترانه. برنامه های همکاری ویژه دیگری نیز با مصر (۲۰۰۷) و اردن (۲۰۰۹) امضاء شد (Legrinzi, 2007:8). با اهمیت یافتن کشورهای اسلامی، ناتو به خلیج فارس چشم دوخت.

گسترش ناتو به سوی خلیج فارس:

خلیج فارس از چند سو برای ناتو اهمیت دارد: نخست اینکه، این منطقه در مرکز خاورمیانه است؛ دوم اینکه، خلیج فارس از مهمترین خاستگاههای پایداری اسلامی در برابر غرب است که خود را با پدیده تروریسم نشان داده است؛ سوم اینکه، بیش از ۶۰ درصد نفت و ۴۰ درصد گاز طبیعی جهان را در خود جای داده است (پوراحمدی، ۱۳۸۵: ۵۲) و چهارم اینکه، دلارهای نفتی، توجه بسیاری از کشورهای پیشرفته را به خود جلب می کند و هر یک از آنها می کوشد سهمی از این دلارها به دست آورد (Dean, 1999).

زمینه گرایش ناتو به حوزه های ژئوپلیتیکی تازه، با انفجارهای تروریستی در نیویورک، لندن و مادرید فراهم آمد. بوش به هنگام پذیرش هفت عضو تازه در ناتو در ۲۰۰۴ اعلام کرد که مأموریت ناتو از مرزهای این سازمان بسی فراتر می رود و افزود که «اعضاء ناتو به سمت ملتهایی در خاورمیانه می روند تا توانایی ما را در مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت مشترک تقویت کنند» (تقفی عامری، ۱۳۸۶: ۱۸).

در نشست استانبول طرحی به تصویب رسید که

○ خلیج فارس از چند سو برای ناتو اهمیت دارد: نخست اینکه، این منطقه در مرکز خاورمیانه است؛ دوم اینکه، خلیج فارس از مهمترین خاستگاههای پایداری اسلامی در برابر غرب است که خود را با پدیده تروریسم نشان داده است؛ سوم اینکه، بیش از ۶۰ درصد نفت و ۴۰ درصد گاز طبیعی جهان را در خود جای داده است و چهارم اینکه، دلارهای نفتی، توجه بسیاری از کشورهای پیشرفته را به خود جلب می کند و هر یک از آنها می کوشد سهمی از این دلارها به دست آورد.

۷۱: ۱۳۸۳-۲۶۴). بعدها با رویدادهای تروریستی در لندن و مادرید (۲۰۰۴) و انتساب آن به القاعده و شاخه الجزایری آن، توحید و جهاد، اهمیت این منطقه بیشتر شد و ضرورت پیگیری سیاستی هماهنگ برای رویارویی با آنها در سراسر شمال آفریقا و خاورمیانه از سوی ناتو احساس شد.

ایده گفتگوهای مدیترانه نخستین بار در ۱۹۹۴ مطرح شد تا روابط بهتر و درک متقابل و جو اطمینان در سراسر منطقه پدید آید و ثبات و امنیت منطقه مدیترانه تأمین شود. مصر، اسرائیل، اردن، مراکش و تونس در ۱۹۹۵ و الجزایر در ۲۰۰۰ به این ابتکار پیوستند (wikipedia [c], 2009). در نشست سران در استانبول (۲۰۰۴) با تأکید بر لزوم برخورد با تروریسم در آفریقا، از اعضاء خواسته شد مشارکت خود را برای برقراری چارچوبهای دامنه دار تر و گسترش همکاریها افزایش دهند (wikipedia [d], 2009).

در میان همیمانان ناتو در حوزه مدیترانه، اسرائیل با جایگاه ژئوپلیتیکی اش در مرکز سه قاره و برخورداری از نظام دموکراتیک و غربگرا، جایگاهی ویژه دارد، تا آنجا که بیشتر طرحهای مشترک ناتو با کشورهای شمال

گزارشی با عنوان «ناتو و امنیت خلیج فارس» پیشنهاد کرد ماده‌ای به ابتکار صلح استانبول افزوده شود که بر پایه آن کشورهای عضو این برنامه همانند اعضای «ابتکار مشارکت برای صلح» بتوانند با احساس هر گونه تهدید امنیتی، با ناتو مشورت کنند (کریمی، ۱۳۸۶: ۳۷). همچنین در نشست مشترک ناتو و شورای همکاری خلیج فارس که در قطر برگزار شد، در زمینه تبادل اطلاعات و آموزشهای نظامی و عملیات ضد تروریستی توافقهایی به دست آمد (Mowle & Sacko, Ibid, 599).

ناتو و همپیمانان جهانی:

ایالات متحده در سالهای پس از جنگ سرد در بسیاری از بحرانهای بین‌المللی دخالت کرده و در این فرایند از یاری برخی از کشورهای بهره‌مند شده است. ترکیب عملیات نظامی ایالات متحده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نشان می‌دهد که برخی از کشورهای چون کشورهای اروپای خاوری، استرالیا، آرژانتین، کره جنوبی، زلاندنو، ژاپن و... کمابیش در

○ در چارچوب همکاریهای ناتو و شورای همکاری خلیج فارس، با پیوستن کشورهای حوزه خلیج فارس (و نیز پاکستان، افغانستان، اردن و اسرائیل) بعنوان ناظر در ناتو موافقت شد. برای نظارت بر فرایندهای دگرگونی در ساختار دفاعی کشورهای خاورمیانه‌ای خواهان پیوستن به ناتو، در نشستهای استانبول و ریگا (۲۰۰۶) مقرر شد دفترهایی به نام «دفتر نمایندگی منطقه‌ای» در این کشورها برپا شود. کار این دفاتر، آسان‌سازی دگرگونی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و بویژه نظامی کشورهای داوطلب و نظارت بر اجرای درست آن است.

«ابتکار همکاریهای استانبول» خوانده می‌شود و بر پایه آن بر سر همکاریهای آموزشی و نیز همکاری در زمینه‌های گوناگون از برخورد با تروریسم گرفته تا شفافیت بودجه و تصمیم‌گیری در کارهای دفاعی توافق شد (Iaipson, 2008). در این طرح، مشارکت با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز پیشنهاد شده است. کویت، بحرین، قطر و امارات عربی متحده به این ابتکار پیوسته‌اند و عربستان و عمان پیوستن به آنرا بررسی می‌کنند. گویا عربستان نیز به این ابتکار پیوسته است.

برجسته‌ترین توافقه‌ها در چارچوب ابتکار استانبول، درهم شکستن گروههای تروریستی بین‌المللی، مبارزه با گسترش جنگ‌افزارهای ویژه نابودی گروهی، دادوستد غیر قانونی جنگ‌افزار و نیز همکاری در عملیات صلح ناتو را در بر می‌گیرد. همانند آنچه ناتو به کشورهای شریک در گفتگوهای مدیترانه پیشنهاد کرده، ابتکار استانبول نیز زمینه‌هایی برای اصلاحات در بودجه و طرحهای دفاعی و... با هدف ایجاد انگیزه در کشورهای حوزه خلیج فارس فراهم آورده است. از دیگر مواردی که در دستور کار قرار دارد، آموزش نظامی، تبادل اطلاعات، برگزاری رزمایشهای مشترک، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و همکاری در زمینه جرایم بین‌المللی است (کریمی، ۱۳۸۶: ۳۷).

در چارچوب همکاریهای ناتو و شورای همکاری خلیج فارس، با پیوستن کشورهای حوزه خلیج فارس (و نیز پاکستان، افغانستان، اردن و اسرائیل) بعنوان ناظر در ناتو موافقت شد. برای نظارت بر فرایندهای دگرگونی در ساختار دفاعی کشورهای خاورمیانه‌ای خواهان پیوستن به ناتو، در نشستهای استانبول و ریگا (۲۰۰۶) مقرر شد دفترهایی به نام «دفتر نمایندگی منطقه‌ای» در این کشورها برپا شود. کار این دفاتر، آسان‌سازی دگرگونی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و بویژه نظامی کشورهای داوطلب و نظارت بر اجرای درست آن است. گویا بخش روابط عمومی این دفاتر که به آن «دیده‌بان آگاهی» هم می‌گویند، به تازگی در بحرین و قطر گشوده شده است (دهقانی، ۱۳۸۶: ۵).

در سپتامبر ۲۰۰۷ گزارشگر مجمع پارلمانی ناتو در

همه موارد از آن پشتیبانی کرده‌اند. کشورهای اروپایی خاوری در برابر چنین خدمتی در ناتو پذیرفته شده‌اند، اما دیگر کشورها در قالب تعریف شده دیگری به همکاری با ناتو فراخوانده شده‌اند.

پیوستن کشورهای تازه به ناتو، دلخواه ایالات متحده است زیرا: (۱) آمریکا در ناتو عضو برتر است و گسترش ناتو به معنای افزایش دامنه قدرت بین‌المللی آمریکا خواهد بود؛ (۲) دیگر قدرتهای منطقه‌ای را در چارچوب این سازمان در مدار آمریکا قرار می‌دهد؛ (۳) از آنجا که ابزارهای نظامی کشورهای خواهان عضویت باید متناسب با ابزارهای نظامی کشورهای عضو ناتو باشد، گسترش حوزه ناتو، بازاری برای فروش جنگ افزارهای آمریکایی فراهم می‌کند؛ (۴) از آن رو که این کشورها از مواضع آمریکا بیشتر پشتیبانی می‌کنند، همکاری ناتو با آنها بر وزن آمریکا در برابر اروپا در سازمان خواهد افزود.

کنگره آمریکا در ۱۹۸۹ از برخی کشورها بعنوان «همپیمانان اصلی بیرون از ناتو» (Major Non-NATO Ally) نام برد: استرالیا، مصر، اسرائیل، ژاپن و کره جنوبی. در ۱۹۹۸ آرژانتین و در دوران زمامداری بوش پسر، بحرین (۲۰۰۲) فیلیپین، تایلند، کویت، مراکش و پاکستان (۲۰۰۴) به این جرگه پیوستند. [e] (wikipedia) (2009) با نگاهی به کشورهایی که همکار ناتو شناخته می‌شوند، می‌توان دریافت که بیشتر آنها همپیمانان آمریکا هستند. امروز بیشترین تمرکز بر چهار کشور

○ در سپتامبر ۲۰۰۷ گزارشگر مجمع پارلمانی ناتو در گزارشی با عنوان «ناتو و امنیت خلیج فارس» پیشنهاد کرد ماده‌ای به ابتکار صلح استانبول افزوده شود که بر پایه آن کشورهای عضو این برنامه همانند اعضای «ابتکار مشارکت برای صلح» بتوانند با احساس هر گونه تهدید امنیتی، با ناتو مشورت کنند.

استرالیا، زلاندنو، کره جنوبی و ژاپن است. این کشورها در بسیاری از عملیات نظامی آمریکا یا ناتو، همکاری کرده‌اند. برای نمونه، استرالیا نیروهای خود را در جنگهای بالکان، افغانستان و عراق در اختیار آمریکا قرار داد. همچنین، نیروی دریایی ژاپن در پشتیبانی از نیروی دریایی آمریکا برای ستیز با طالبان، در ۲۰۰۱ به دریای عرب و آبهای عمان گسیل شد. در نشست امنیتی مونیخ، شفر پیشنهاد کرد که ناتو روابط خود با کشورهای غیر اروپایی مانند این چهار کشور را همان گونه که با کشورهای اروپایی به گونه استراتژیک و عینی گسترش داده، پایدار کند. البته او از کشورهای بیرون از حوزه پاسیفیک مانند سوئد، برزیل و آفریقای جنوبی نیز بعنوان نامزدهای احتمالی یاد کرد. در نشست ریگا، چهار کشور نخست به برقراری روابط رسمی با ناتو فراخوانده شدند. سران، عنوان «کشورهای مرتبط» را برای آنها برگزیدند تا از دید مفهومی بتوان آنها را از کشورهای عضو طرح مشارکت برای صلح جدا کرد (Mowle & Sacko, 2007, 599-600).

آمریکایی کوشد دیگر دموکراسیهای همسو با سیاستهای آمریکا را نیز با ناتو پیوند دهد. شاید بهترین نمود چنین گرایشی را بتوان در سخنان دانیل فرید (Dan-Fried) معاون وزیر خارجه آمریکا یافت. او در جایی به روشنی ناتو را نه اتحادی نظامی که اتحادی از ارزشها خوانده است (Freid, 2008: 85) و در جای دیگر، افزون بر کشورهای یاد شده، دیگر دموکراسیها را نیز به همکاری با ناتو فراخوانده که هندی یکی از آنهاست. او در ژوئیه ۲۰۰۷ گفت: ناتو اکنون باید با خطرهایی همچون تندروی خشونت آمیز، تروریسم، گسترش جنگ افزارهای نابودی گروهی، آیندهای سایبرنتیک و ناامن شدن منابع انرژی برخورد کند. سرچشمه چالشهای جهانی کمابیش در بسیاری از کشورهای حوزه اقیانوس هند است و از این رو کشورهای این منطقه می‌توانند برای ناتو در اولویت قرار گیرند (آنتی ورا، ۷: ۱۳۸۶).

گذشته از سیاستمداران، سیاست‌شناسان آمریکایی نیز از این اقدام پشتیبانی می‌کنند: «گسترش ناتو یکی از برآوردهای سیاست جهانی

○ پیوستن کشورهای تازه به ناتو، دلخواه ایالات متّحده است زیرا: (۱) آمریکا در ناتو عضو برتر است و گسترش ناتو به معنای افزایش دامنه قدرت بین‌المللی آمریکا خواهد بود؛ (۲) دیگر قدرتهای منطقه‌ای را در چارچوب این سازمان در مدار آمریکا قرار می‌دهد؛ (۳) از آنجا که ابزارهای نظامی کشورهای خواهان عضویت باید متناسب با ابزارهای نظامی کشورهای عضو ناتو باشد، گسترش حوزه ناتو، بازاری برای فروش جنگ‌افزارهای آمریکایی فراهم می‌کند؛ (۴) از آن رو که این کشورها از مواضع آمریکا بیشتر پشتیبانی می‌کنند، همکاری ناتو با آنها بر وزن آمریکا در برابر اروپا در سازمان خواهد افزود.

سازمان امنیتی کارا که بتواند از پس چالشهای جهانی برآید، ناتو تنها گزینه موجود به‌شمار می‌رود. با اینهمه نباید از یاد برد که ناتو سازمانی است ایتیمیستی، با نقش برتر آمریکا در آن، و از همین رو گسترش ناتو به افزایش اثرگذاری آمریکا بر نظام بین‌الملل خواهد انجامید.

آنچه در بالا بررسی شد، روندها و فرایندهایی بود که در سایه آنها حوزه جغرافیایی همکاریهای امنیتی ناتو به سراسر جهان گسترش یافته است. چنین روندهایی در راستای گسترش حوزه عملیاتی ناتو بوده که سرانجام آنرا به گونه اتّحادیه‌ای جهانی در آورده است. به‌سختی دیگر، افزایش همکاریهای ناتو با کشورهای جهان و نیز گسترش جغرافیایی حوزه کارکرد ناتو، در جهانی شدن این سازمان نقش داشته است؛ زیرا ناتو برای جهانی‌سازی اقدامات خود به مشارکت کشورها در سراسر جهان نیازمند است.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، در پی دگرگونیهای

پس از جنگ سرد بوده است. امروزه تروریستها در ریاض زاده می‌شوند، در قندهار بزرگ می‌شوند و در هامبورگ طرحهای خود را برای حمله به ساختمانهایی در نیویورک آماده می‌کنند. چنین کنش و واکنشهایی به این معناست که دگرگونی در یک نقطه از جهان آثاری بر امنیت، سرنوشت و بهزیستی شهروندان در دیگر نقاط جهان دارد. ناتو بعنوان بهترین و در شرایط کنونی تنها سازمان دفاعی در برابر چنین خطرهایی است که از دور مهار می‌شوند و می‌تواند با آنها در نطفه برخورد کند. نوع ارتباط تعریف شده با کشورهای مرتبط سودمند است، ولی کافی به نظر نمی‌رسد. اقدامات بعدی ناتو باید پذیرش کشورهای دموکراتیک در جهان باشد که می‌خواهند و می‌توانند در انجام یافتن مسؤلیتهای ناتو به آن کمک کنند. تنها یک سازمان جهانی می‌تواند با چالشهای امروزی در جهان روبه‌رو شود (Daalder & Goldgeier, 2008: 105-6).

در پهنه اروپا، کشورهای بیرون از چارچوب ناتو، چون مالت، قبرس، سوئد، فنلاند، اتریش و ایرلند در همه عملیات ناتو شرکت داشته‌اند. در آسیا، گذشته از ژاپن و کره جنوبی، پاکستان، فیلیپین، تایلند، امارات عربی متّحده، کویت، بحرین و به تازگی مالزی با ناتو همکاری کرده‌اند. البته همکاری دو کشور نخست بیش از دیگران بوده است. استرالیا و زلاندنو نیز در بیشتر عملیات مهم ناتو شرکت جسته‌اند. در آمریکای لاتین نیز شیلی (با وجود سرکار بودن یک دولت چپگرا)، کلمبیا، گویان و سورینام از کارهای ناتو پشتیبانی کرده‌اند (wikipedia [f], 2009). ناتو گرایش خود را به افزایش همکاری با هند، آفریقای جنوبی و برزیل نیز نشان داده است.

بی‌گمان چنین همکاریهایی راه را بر پیوندهای ژرفتر ناتو با این کشورها خواهد گشود. ناتو اکنون دیگر سازمانی محدود به اروپای باختری و آمریکای شمالی نیست، بلکه با پذیرش همکاری در اروپای خاوری، شمال آفریقا، خاورمیانه و دیگر نقاط جهان، همچون یک سازمان جهانی سربر آورده است. پیش‌بینی می‌شود که ناتو کشورهای دیگری را نیز از اروپا بپذیرد و روابطش با کشورهای پیرامون اروپا را گسترش دهد. در نبود یک

و بلوک خاور، آن کشور دیگر تهدیدی به شمار نمی‌رفت اما بر پایه این مفهوم، خطر امنیتی این بار از مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برآمده از چالش‌های قومی در بالکان و برخوردهای سرزمینی در اروپای مرکزی و خاوری مایه می‌گرفت و اعضای ناتو را تهدید می‌کرد. در واقع، این مفهوم گویای این نکته بود که خطر اتحاد جماهیر شوروی جای خود را به خطرهای تازه داده و محیط امنیتی اروپا همچنان آسیب‌پذیر است. هر چند این تهدیدها از حوزه ناتو بیرون بود، اما احتمال گسترش یافتن آنها به قلمرو اتحادیه وجود داشت (The Alliance New Strategic Concept, 1999).

در ۱۹۹۹، سران ناتو در واشنگتن به تکمیل «مفهوم استراتژیک تازه» پرداختند و خطرهای پیش روی سازمان را چند بعدی، چند سطحی و بیش‌بینی آنها را دشوار دانستند. درگیریهای قومی و مذهبی، اختلافهای سرزمینی، کوششهای نابسند یا شکست خورده در زمینه اصلاحات داخلی، پایدار نبودن دولتها در جوامع، نقض حقوق بشر، بی‌ثباتی سیاسی، شکنندگی اقتصادی، گسترش جنگ‌افزارهای نابودی گروهی و ابزارهای پرتاب آن و گسیختگی در انتقال منابع حیاتی (مانند انرژی) و... از مواردی بود که اعضای ناتو بعنوان منابع تهدید بر آنها انگشت گذاشتند. برای رویارویی با این تهدیدها، ناتو راهکارهایی چون گفتگو، مشارکت، مدیریت بحران، کنترل جنگ‌افزارها، خلع سلاح، همکاری با سازمانهایی چون سازمان ملل، اتحادیه اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا و اتحادیه اروپای باختری و... را مورد توجه و تأکید قرار داده است (NATO [a], 2009).

مفهوم استراتژیک ناتو در نشست ۲۰۰۲ در پراگ نیز دستخوش دگرگونی‌هایی شد. فضای نشست پراگ یکسره زیر سایه رویدادهای یازده سپتامبر بود و از همین رو در این نشست به تروریسم و دسترسی شبکه‌های تروریستی به جنگ‌افزارهای کشتار گروهی بعنوان دو خطر اصلی و نیز به احتمال حمله تروریستها به تأسیسات تولیدی انرژی و ناامن‌سازی خطوط انتقال آن توجه شد (Varwick, 2008). پس از رویدادهای تروریستی در لندن و مادرید در ۲۰۰۴، سران بر آن

○ ناتو اکنون دیگر سازمانی محدود به اروپای باختری و آمریکای شمالی نیست، بلکه با پذیرش همکاری در اروپای خاوری، شمال آفریقا، خاورمیانه و دیگر نقاط جهان، همچون یک سازمان جهانی سربرآورده است. پیش‌بینی می‌شود که ناتو کشورهای دیگری را نیز از اروپا بپذیرد و روابطش با کشورهای پیرامون اروپا را گسترش دهد. در نبود یک سازمان امنیتی کارا که بتواند از پس چالش‌های جهانی برآید، ناتو تنها گزینه موجود به شمار می‌رود. با اینهمه نباید از یاد برد که ناتو سازمانی است الیتستی، با نقش برتر آمریکا در آن، و از همین رو گسترش ناتو به افزایش اثرگذاری آمریکا بر نظام بین‌الملل خواهد انجامید.

استراتژیک و امنیتی پدید آمده در سالهای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کارویژه‌های امنیتی خود را از سطوح منطقه‌ای (حوزه آتلانتیک) به سطح جهانی گسترانده است. ناتو با جهانی و چندگانه دانستن سرچشمه‌های خطر، پهنه کار کرد خود را برای تأمین امنیت کشورهای عضو، در همه مناطق ژئوپلیتیکی گسترش داده است. در این زمینه، ناتو با پیش کشیدن «مفهوم تازه استراتژیک» (New Strategic Concept) چارچوب اقدامات خود را روشن ساخته است. به سخن دیگر، «مفهوم تازه استراتژیک» که در زیر به آن پرداخته خواهد شد، همچون چراغ راهنما برای تنظیم و جهت‌دهی به عملیات ناتو در سطوح گوناگون تعریف شده است.

مفهوم استراتژیک تازه:

این مفهوم نخستین بار در نشست رم در ۱۹۹۱ مطرح شد. هر چند با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

مأموریت خود در بیرون از اروپا را تجربه کرد. تا ۲۰۰۹، دو نیروی بزرگ بین‌المللی در افغانستان حضور داشتند. نخست، نیروی دست‌اندر کار «عملیات آزادی دیریا» (Operation Enduring Freedom (OEF)) که عملیاتی جنگی به رهبری آمریکا بود و بیشتر می‌کوشید با بازماندگان القاعده در افغانستان برخورد کند. این نیرو بیشتر عملیات خود را در جنوب و خاور افغانستان - در نواحی پشتون‌نشین - متمرکز کرده بود و از ۹۰۰۰ سرباز در آن، ۷۰۰۰ تن آمریکایی بودند.

نیروی بین‌المللی دوم، ایساف (International Security Assistance Force - ISAF) بود که در نشست بن در ۲۰۰۲ به پشتیبانی جامعه بین‌المللی و برای ایجاد ثبات در افغانستان پا گرفت. در ۲۰۰۳، ناتو رهبری این نیرو را نیز به دست گرفت. در ۲۰۰۷، ۴۹۷۰۰ تن از ۳۹ کشور جهان در این نیرو حضور داشتند که بیشتر از کشورهای عضو ناتو بودند (NATO) [b], 2009)

نیروهای ناتو در افغانستان رفته‌رفته از شمال افغانستان به سراسر آن کشور گسترش یافتند. در ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ نیروهای ناتو که بیشتر آلمانی و فرانسوی بودند، در نواحی شمالی افغانستان مستقر شدند و در گام بعد نیروهای ایتالیایی و اسپانیایی به

شدند که با تهدیدها، پیش از آنکه منافع اعضاء به خطر افتد، در خاستگاه آن برخورد کنند. در نشستهای بعدی نیز ناتو کوشید با شناسایی عوامل تازه ناامنی، نگاه روزآمد خود را در مورد خطرهای پیش رو حفظ کند (wikipedia [g], 2009)

امروزه ناتو به گونه‌ای ارتشی جهانی در آمده است. از دید اعضاء، هر چیزی که تهدیدکننده باشد، در هر جای جهان، در خاک کشورهای عضو یا بیرون از آن، به گونه‌ای نظامی یا غیرنظامی، در حوزه مسئولیت، دخالت و عملیات ناتو است. بر این پایه، ناتو را دیگر نمی‌توان یک سازمان اروپا-اتلانتیکی به‌شمار آورد؛ همچنان که دیگر تنها یک سازمان دفاعی نیست، بلکه سازمانی با کارکرد امنیتی در سطح جهانی (البته در مفهوم گسترده آن) است. در زیر به برجسته‌ترین کارکردهای ناتو می‌پردازیم:

عملیات ناتو:

بر پایه‌ی چارچوبی که مفهوم استراتژیک تازه پدید آورده، ناتو نه تنها در بحرانهای بین‌المللی دخالت کرده، بلکه در عملیات امداد و نجات نیز مشارکت جسته است. در زیر به برجسته‌ترین عملیات ناتو پرداخته می‌شود:

ناتو در افغانستان:

○ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، در پی دگرگونیهای استراتژیک و امنیتی پدید آمده در سالهای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کارویژه‌های امنیتی خود را از سطوح منطقه‌ای (حوزه آتلانتیک) به سطح جهانی گسترانده است. ناتو با جهانی چندگانه دانستن سرچشمه‌های خطر، پهنه کار کرد خود را برای تأمین امنیت کشورهای عضو، در همه مناطق ژئوپلیتیکی گسترش داده است.

ناتو برای تأمین امنیت اعضاء اروپایی خود در بوسنی و کوزوو دخالت کرد، اما این کار در محدوده اروپا انجام شد. اقدامات ناتو در افغانستان جایگاهی ویژه دارد، زیرا این سازمان برای نخستین بار در عملیاتی بیرون از اروپا شرکت می‌کرد. ناگفته نماند که پس از رویدادهای یازده سپتامبر، دبیر کل وقت ناتو با استناد به ماده ۵ اساسنامه سازمان اعلام کرد که اتحادیه آماده کمک به واشنگتن در برخورد با عواملان حمله تروریستی است؛ اما واشنگتن در آن هنگام دخالت ناتو را نپذیرفت و ترجیح داد اشغال افغانستان، بی‌یاری ناتو و تنها با ائتلاف زیر فرمان خودش صورت پذیرد. به هر رو، با پیچیده‌تر شدن اوضاع امنیتی در افغانستان، اندیشه کمک گرفتن از ناتو در کاخ سفید پا گرفت و بدین سان ناتو نخستین

نظامیان افغان، اصلاح نظام قضایی افغانستان و مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر شد و بدین سان، حضور نظامی ناتو در افغانستان مشروعیت یافت (دارمی، ۱۳۸۶: ۵-۲۳۴).

رییس جمهوری افغانستان و دبیرکل ناتو در سپتامبر ۲۰۰۶ نیز يك اعلامیه همکاری بلندمدت امضا کردند که در آن سطوح گوناگون همکاریها روشن شده است. برپایه این توافق، ناتو در آموزش ارتش و پلیس ملی افغانستان، تقویت جایگاه دولت در ولایتها (دولت سازی) و بازسازی ولایات نقشی برجسته خواهد داشت (NATO[c], 2009).

با قدرت یابی دوباره طالبان در این سالها و پیچیده تر شدن اوضاع در افغانستان، راسموسن، دبیرکل جدید ناتو، در تابستان ۲۰۰۹ از شورای اجرایی ناتو خواست نشستی در مورد افغانستان برگزار کند. این نشست که در پاریس برگزار شد فرمول تازه ای برای اداره نیروهای بین المللی در افغانستان پیشنهاد کرد. برپایه این فرمول همه این نیروها - ایساف و عملیات آزادی دیربا - زیر فرماندهی یک ژنرال آمریکایی کار خواهند کرد. این فرماندهی نیز زیر نظر فرماندهی کل نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان خواهد بود. . . . ژنرال مک کریستال مسئولیت همه این نیروها را خواهد داشت. او زیر نظر ژنرال پترائوس عمل می کند که پست فرماندهی مرکزی آمریکا را دارد (سجادپور، ۱۳۸۸: ۳-۱۱).

ناتو در عراق:

اشغال عراق نیز با ائتلاف بین المللی زیر فرمان آمریکا انجام شد. چهار ماه پیش از اشغال عراق، ناتو، زیر فشار فرانسه و آلمان، اعلام کرده بود که تنها در چارچوب قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت آماده است در عراق دخالت کند. حتا هنگامی که ترکیه از ناتو خواست از این کشور در برابر حمله های احتمالی شیمیایی و میکروبی عراق پشتیبانی کند، ناتو با احتیاط و تنها چند روز پس از آغاز یورش به عراق، در دوم اسفند ۱۳۸۱ تا ۲۸ فروردین ۱۳۸۲ نیروهایی برای پاسداری از ترکها به نقاط مرزی ترکیه با عراق فرستاد (تیشه یار، ۱۳۸۳: ۱۱).

مناطق باختری افغانستان گسیل شدند. در گام سوم، نیروهایی که بیشتر آمریکایی، انگلیسی و هلندی بودند زیر چتر ایساف در نواحی جنوبی افغانستان مستقر شدند و در گام چهارم، نیروهای ناتو در ماههای پایانی ۲۰۰۶ در قالب ایساف کنترل کشور را به دست گرفتند (دارمی، ۱۳۸۶: ۲۳۵).

مواردی مانند افزایش توانمندیهای دفاعی افغانستان، آموزش نیروی نظامی و پلیس، همکاری نزدیکتر با نیروهای امنیتی و نظامی افغانستان، کمک به توسعه و بازسازی افغانستان، افزایش روابط و پیوندها میان بخش نظامی و شهروندان، مبارزه با مواد مخدر و تقویت حکومت مداری در افغانستان، در چارچوب وظایف ناتو و همکاریهای ایساف با ناتو می گنجد (Kurt, 2008).

این همکاریها بر پایه توافقهایی میان بازیگران در افغانستان صورت می گیرد که در زیر به مهمترین آنها اشاره می شود:

در پی درخواست حامد کرزای رییس جمهوری افغانستان از سازمان ملل، شورای امنیت از حضور ناتو در افغانستان پشتیبانی و در سپتامبر ۲۰۰۵ قطعنامه ای تصویب کرد که بر پایه آن ناتو مسئول خلع سلاح شبه

○ امروزه ناتو به گونه ارتشی جهانی

درآمده است. از دید اعضاء، هر چیزی که تهدیدکننده باشد، در هر جای جهان، در خاک کشورهای عضو یا بیرون از آن، به گونه نظامی یا غیر نظامی، در حوزه مسئولیت، دخالت و عملیات ناتو است. براین پایه، ناتو را دیگر نمی توان يك سازمان اروپا-اتلانتیکی به شمار آورد؛ همچنان که دیگر تنها يك سازمان دفاعی نیست، بلکه سازمانی با کارکرد امنیتی در سطح جهانی (البته در مفهوم گسترده آن) است.

○ ناتو برنامه گسترش حوزه اقدامات خود به سراسر جهان را آشکار ساخته است. از جمله نشان داده است که می خواهد در اقیانوس هند و مناطق پیرامون آن - حتّا در آفریقا - نقش داشته باشد. در میانه ۲۰۰۷، نیروهای دریایی ناتو در اقیانوس هند رزمایشی برگزار کردند. این نیروها برای رسیدن به اقیانوس هند، به جای گذشتن از دریای مدیترانه و دریای سرخ، قاره آفریقا را دور زدند و راه ۱۲۵۰۰ کیلومتری باختر آفریقا و دلتای نیجر را پیمودند.

دارفور دهها هزار تن کشته و بیش از دو میلیون تن آواره شده اند و وضع انسانی ناگواری در آنجا پدید آمده است. البته جامعه بین المللی نیز در برجسته کردن جوانب بحران نقش داشت و بویژه آمریکا و اروپا با تأکید بر حقوق بشر، موضوع دارفور را دستاویزی برای زیر فشار گذاشتن دولت اسلامگرای سودان قرار دادند. منطقه دارفور سرشار از منابع نفتی است و از این رو پافشاری دولت آمریکا برای ورود به بحران نمی تواند بی توجه به این مورد باشد، زیرا نقض حقوق بشر در بسیاری از کشورهای منطقه صورت می گیرد.

گرچه توافقهایی میان دولت مرکزی سودان و گروههای شورشی دارفور - مانند جنبش عدالت و مساوات به رهبری خلیل ابراهیم و جنبش آزادیبخش سودان به رهبری مینی میناوی - انجام شد، اما پایبند نمودن به این توافقهها، مایه تداوم بحران و افزایش خسارتها شد. با دنباله دار شدن بحران، سازمان وحدت آفریقا و سازمان ملل با گفت و گوهای فشرده توانستند زمینه برقراری صلح را فراهم آورند و در پی این تلاشها بود که عمر البشیر آمادگی خود را برای بستن پیمان صلح بلندمدت نشان داد. شورای امنیت نیز قطعنامه ۱۷۶۹ را به اتفاق آراء تصویب کرد که برپایه آن زمینه

آما پس از اینکه ائتلاف بین المللی زیر فرمان آمریکا توانست بر عراق چیره شود، فرانسه و آلمان نرمش نشان دادند و اعلام کردند که آماده اند با آمریکا در عراق در چارچوب ناتو همکاری کنند. اما این اقدامات نیز با احتیاط صورت پذیرفت. در آغاز، آمریکا درخواست کرده بود که ناتو برای برقراری امنیت در عراق وارد عمل شود، اما این درخواست با مخالفت پاریس و برلین روبه رو شد. در پی گفت و گوهایی، سرانجام ناتو تصمیم گرفت در زمینه آموزش نیروهای امنیتی عراق همکاری کند (دهقانی، ۱۳۸۸).

در همین راستا، نیروهای آلمانی در چارچوب ناتو پلیس عراق را در امارات عربی متّحده آموزش می دهند. هفتاد مربی نظامی دیگر از سوی ناتو برای آموزش نیروهای امنیتی عراق از ایتالیا، مجارستان، نروژ و کانادا به اردن و کویت فرستاده شده اند. ناتو همچنین در نظر گرفته است که ۲۵۰ مربی دیگر به عراق بفرستد (NATO, 2007). اعلام آمادگی برای دادن کمکهای مالی و جنگ افزاری به این کشور و دیدارهای وزیر خارجه عراق از مقرّ ناتو و سفر دبیرکل ناتو به این کشور از دیگر موارد شاخص همکاریهای ناتو و دولت تازه عراق است (کریمی، ۱۳۸۶: ۳۷).

ناتو در ۱۳۸۳ در بغداد يك مدرسه نظامی برپا کرده و در ۱۳۸۴ نیز نزدیک به هزار افسر بلندپایه و میان رتبه عراقی را آموزش داده است. همچنین، ناتو برای آموزش نیروهای مسلّح کشورهای منطقه قصد دارد يك دانشکده نظامی برپا کند و گویا اردن برای میزبانی از این دانشکده اعلام آمادگی کرده است. کشورهای حوزه خلیج فارس و خاورمیانه که با ناتو همکاری دارند (کشورهای عضو ابتکار همکاریهای استانبول و گفتگوهای مدیترانه) می توانند از امکانات این دانشکده بهره گیرند. (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸).

ناتو در دارفور:

در این سالها، بحران دارفور در سودان یکی از نگرانیهای مهم دولت سودان، همسایگان آن کشور و جامعه بین المللی شده است. دارفور یکی از استانهای باختری سودان در همسایگی چاد است. در بحران

کاترینا (۲۰۰۵) در امریکا یاری رساند و خوراک، ابزار تصفیه آب، ژنراتور و هلیکوپتر برای کمک به آنان به لوییز یانافرستاد (Daalder & Goldgeier, Ibid: 108).

دولت یونان پیش از برگزاری بازیهای المپیک در تابستان ۲۰۰۴، از ناتو خواست در تأمین امنیت بازیها به آن کشور کمک کند. نگرانیهای دولت یونان از موقع ژئوپلیتیکی آن کشور و رویدادهایی تروریستی که همان سال در اروپا (لندن و مادرید) پیش آمده بود، مایه می گرفت. یونان با داشتن هزاران جزیره در دریاهای اژه، ایونی و مدیترانه، برای امنیت خود باید هزینه‌ای سنگین می پرداخت. آن کشور در کنار خاورمیانه و بالکان (دو منطقه بی ثبات) قرار دارد. آتن نگران بود که رویداد تروریستی در المپیک مونیخ که در آن چند شبه نظامی فلسطینی دوازده مربی و بازیکن اسرائیلی را گروگان گرفتند، بار دیگر تکرار شود.

در پی درخواست دولت یونان، دریا سالار گریگوری جانسون با دولتمردان یونان دیدار کرد و با برنامه ریزیهای مقرر شد ناتو نظارت هوایی و دریایی برای پاسداری از المپیک در برابر حمله‌های شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای را بپذیرد. ناگفته نماند که در نیروهای ناتو، آمریکاییها نقش برجسته داشتند. واشنگتن ۴۰۰ نیروی امنیتی و ۲۰۰ تن از پلیس فدرال را برای تأمین امنیت بازیها به یونان فرستاد. وزیر امور خارجه آمریکا در جایی گفت که واشنگتن در این زمینه ۲/۷۶۳/۰۰۰ دلار هزینه کرده است (فلاحی، ۱۳۸۴: ۹۱-۲۸۹).

ناتو برنامه گسترش حوزه اقدامات خود به سراسر جهان را آشکار ساخته است. از جمله نشان داده است که می خواهد در اقیانوس هند و مناطق پیرامون آن - حتا در آفریقا - نقش داشته باشد. در میانه ۲۰۰۷، نیروهای دریایی ناتو در اقیانوس هند رزمایشی برگزار کردند. این نیروها برای رسیدن به اقیانوس هند، به جای گذشتن از دریای مدیترانه و دریای سرخ، قاره آفریقا را دور زدند و راه ۱۲۵۰۰ کیلومتری باختر آفریقا و دلتای نیجرا را پیمودند. در آن رزمایش ۲ ماهه، ناوگانه‌های پرتقال، هلند، آلمان، دانمارک، کانادا و آمریکا حضور داشتند. گفتنی است که آفریقای باختری (خلیج گینه) یکی از انبارهای انرژی جهان به شمار می رود و بدین سان ناتو نشان داده که

○ در چارچوب دگرگونی مفهوم امنیت، دامنه کارکردهای ناتو نیز دگرگون شده است. ناتو که نهادی تدافعی - اتلانتیکی بود، در پی رویدادهایی چون بحران بالکان، یازده سپتامبر و... بر پایه مفهوم تازه استراتژیک، تفسیری گسترده از وظایف خود کرده و با انگشت گذاشتن بر پیوستگی امنیتی ملتها به یکدیگر و لزوم برخورد با تهدیدها در سرچشمه آنها، اراده خود را برای رویارویی با تهدیدهای نظامی و غیرنظامی آشکار ساخته و دامنه کارکردهای خود را به سراسر جهان گسترش داده است.

عملیات مشترک نیروهای اتحادیه آفریقا و سازمان ملل فراهم آمد.

دولت مرکزی سودان که حضور نیروهای بیگانه در خاک خود را تهدیدی به شمار می آورد و از تجزیه سرزمینی آن کشور می ترسید، به روشنی اعلام کرد که با آمدن هر نیروی خارجی به دارفور مخالف است؛ اما سرانجام با حضور نیروهای پاسدار صلح اتحادیه آفریقا موافقت کرد (ابو، ۱۳۸۶: ۳-۵۲). ناتو برای ۵۰۰۰ نیروی اتحادیه آفریقا در دارفور کمکهای تدارکاتی فرستاد و کمکهای فنی در اختیار فرماندهی آن در آدیس آبابا (اتیوپی) قرار داد (Daalder & Goldgeier, 2008: 109). در این سالها، ایالات متحده و اروپا سرگرم جابه‌جا کردن نیروهایشان از اروپا به نقاط پیرامونی بوده‌اند، زیرا خاستگاه اصلی تهدیدهای پیش روی آنها، در آفریقا، خاورمیانه و آسیاست.

ناتو با ساختن ۴ پل، به خسارت دیدگان از سونامی اندونزی در ۲۰۰۴ کمک کرد و نیز به یاری آسیب دیدگان زلزله کشمیر در ۲۰۰۵ شتافت. این کمکها شامل ۳۵۰۰ تن کالا از کشورهای عضو و دیگر کشورها بود. همچنین ناتو به خسارت دیدگان از طوفان

ناتو که نهادی تدافعی-آلاتتیکی بود، در پی رویدادهایی چون بحران بالکان، یازده سپتامبر و... بر پایه مفهوم تازه استراتژیک، تفسیری گسترده از وظایف خود کرده و با انگشت گذاشتن بر بیوستگی امنیتی ملت‌ها به یکدیگر و لزوم برخورد با تهدیدها در سرچشمه آنها، اراده خود را برای رویارویی با تهدیدهای نظامی و غیر نظامی آشکار ساخته و دامنه کارکردهای خود را به سراسر جهان گسترش داده است.

بهره سخن:

امروزه ناتو با ۲۸ عضو از آمریکای شمالی و اروپا و همپیمانانی در اروپای خاوری، اوراسیا، شمال آفریقا، خاورمیانه، خلیج فارس و نیز کشورهای دوست در سراسر جهان، با بیش از یک تریلیون دلار بودجه دفاعی سالانه اعضا، اکنون یکی از مهمترین سازوکارهای تأمین امنیت در جهان کنونی شده است و امروزه در هر نقطه از جهان که زمینه بروز تهدیدی وجود دارد حضور می‌یابد. چنین مواردی ناتو را به یک نهاد امنیتی جهانی بدل ساخته است.

○ آنچه واشنگتن از ناتوی جهانی می‌خواهد این است که کشورهای جهان بویژه کشورهای اروپایی را همچنان زیر چتر مدیریت آن قرار دهد، با چالشهای جهانی بویژه تروریسم به ستیز برخیزد، بخشی از هزینه‌های رویارویی مانند بودجه و نیروی انسانی را به اروپاییان و دیگر اعضا واگذارد، روسیه و چین را جز در مواردی چون رویارویی با گسترش جنگ افزارهای نابودی گروهی و تروریسم در حاشیه نگهدارد، کشورهای باصطلاح سرکش را گوشمالی دهد و سلطه خود بر نظام بین‌الملل را به دیگر بازیگران بین‌المللی بقبولاند.

به آفریقا نیز چشم دوخته است. در چارچوب این رزمایش، نیروهای ناتو با هند یک رزمایش دریایی در خلیج بنگال برگزار کردند (آنتی وار، ۱۳۸۶: ۷).

واشنگتن از دخالت ناتو در حوزه‌های مورد علاقه آن پشتیبانی می‌کند، زیرا این اقدام زمینه‌های مناسبی برای آن فراهم می‌کند. ایالات متحده برای پاسداری از منافعش در خاورمیانه و آفریقا، فرماندهی خود را در شاخ آفریقا به نام آفریکام (Africom) برپا کرده است تا نشان دهد آفریقا یکی از حوزه‌های راهبردی آن کشور است. کار این فرماندهی در اکتبر ۲۰۰۷ آغاز شد. ژنرال وارد، فرمانده آفریکام، همواره بر ضرورت همکاری ناتو با آن فرماندهی تأکید کرده... و آشکارا خواهان دخالت بیشتر ناتو در آفریقا شده است. وی در روزهای پایانی سال ۲۰۰۷ در یک کنفرانس خبری اعلام کرد که آفریکام می‌تواند به تلاشهای ناتو در آفریقا کمک کند. این کمک‌ها می‌تواند در زمینه‌های تدارکاتی، آموزش نظامی و عملیات امنیتی باشد (آنتی وار، همان، همان‌جا).

اما اقدامات ناتو به همین جا پایان نمی‌گیرد. هر روز زمره‌هایی درباره دخالت ناتو در بحرانهای بین‌المللی به گوش می‌رسد. بر این پایه می‌توان گفت که ناتو در زمینه امنیت جهانی نقشی برجسته‌تر خواهد یافت. برای نمونه، چندی پیش یک سناتور آمریکایی پیشنهاد کرد که نیروهای ناتو برای پاسداری از صلح در فلسطین و اسرائیل گسیل شوند (جاویدنیا، ۱۳۸۸).
با دگرگونی‌هایی که در مفهوم استراتژیک ناتو پدید آمده است، ناتو با مسئله دزدی دریایی نیز سخت‌تر برخورد کرده است. دزدی دریایی به بازرگانی جهانی و انتقال منابع حیاتی آسیب‌های سنگین می‌زند و از همین رو توجه این اتحادیه را برانگیخته است. چندی پیش شنیده شد که ناتو برای رویارویی با چنین تهدیدهایی، بر پایه تصمیم‌های نشست سران ناتو در استراسبورگ - کهل (۲۰۰۹)، در دماغه هورن - در دورترین نقطه آمریکای لاتین - رزمایش برگزار کرده است. (wikipedia [h], 2009).

چنان که گفته شد، در چارچوب دگرگونی مفهوم امنیت، دامنه کارکردهای ناتو نیز دگرگون شده است.

- ثقفی عامری، ناصر «ناتوی جدید در معادلات بین الملل»، ناتو و محیط امنیتی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶

- جاویدنیا، کیومرث، «ناتو و چشم انداز تحولات نوین منطقه‌ای»، در:

[http:// bashgah.net/pages-4547. htmk](http://bashgah.net/pages-4547.htmk)

- خبرگزاری فارس، «ناتو در خاورمیانه دانشکده نظامی تأسیس می‌کند». در:

[www. farsnews. net/ printable. php? nn=8503170075](http://www.farsnews.net/printable.php?nn=8503170075) (1388).

- دارمی، سلیمه (۱۳۸۶) ناتو در قرن بیست و یک، تهران، ابرار معاصر.

- دهقانی، محمود، «راهبرد ناتو در خلیج فارس»، در:

[http:// www. csr. ir/ departments. aspx? lng= fa & abtid= 07](http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07) [1388/2/20]

- سجادیپور، محمد کاظم. «سیاست خارجی آمریکا و چالش افغانستان: ویتنام اوباما»، همشهری دیپلماتیک، (نیمه مهر ۱۳۸۸)

- سیف زاده، سید حسین. (۱۳۸۳) معمای امنیت و چالش جدید غرب، تهران، وزارت امور خارجه مرکز چاپ و انتشارات - فلاحی، علی. «ناتو و بازیهای المپیک آتن»، کتاب اروپا: ویژه ناتو، تهران، ابرار معاصر. ۱۳۸۴

- کریمی، هوشنگ. «ناتوی جهانی»، همشهری دیپلماتیک (نیمه اسفند ۱۳۸۶)

- ملازهی، پیرمحمد، «بازیگران خارجی و نبرد قدرت در افغانستان»، همشهری دیپلماتیک (نیمه مهر ۱۳۸۸)

- Brzezinski, Zbigniew, "An Agenda for NATO: Toward a Global Security", *Foreign Affairs*, Vol 88, (Sep/ Oct) 2009.

- Buszynski, Lezek, "The Russia and the West: Toward Renewed Geopolitical Rivalry", *Survival*, Vol 37, No 3 (1995).

- Calleo, David, the American Role in NATO, *Journal of International Affairs*, summer/fall 1989.

- Daalder, Ivo, Goldgeier, James, *Global NATO*, *Foreign Affairs*, Vol 85, No 5, 2008.

- Dean, Jonathan (1999) OSCE and NATO: Complementary or Competitive, Security Provider, at: [www. core- hamburg. de/ documents/ year- book/ english/ 99/ Dean. pdf](http://www.core-hamburg.de/documents/yearbook/english/99/Dean.pdf)

آمریکا با پشتوانه ناتو، جایگاه خود را بعنوان تنها ابر قدرت حفظ کرده و آنرا تا سطح هژمونی افزایش خواهد داد. آنچه واشنگتن از ناتوی جهانی می خواهد این است که کشورهای جهان بویژه کشورهای اروپایی را همچنان زیر چتر مدیریت آن قرار دهد، با چالشهای جهانی بویژه تروریسم به ستیز برخیزد، بخشی از هزینه‌های رویارویی مانند بودجه و نیروی انسانی را به اروپاییان و دیگر اعضا واگذارد، روسیه و چین را جز در مواردی چون رویارویی با گسترش جنگ افزارهای نابودی گروهی و تروریسم در حاشیه نگه دارد، کشورهای باصطلاح سرکش را گوسمالی دهد و سلطه خود بر نظام بین الملل را به دیگر بازیگران بین المللی بقبولاند. چنین ناتویی، به ابزاری بسیار کار ساز برای هژمونی گرای آمریکا بدل شده است.

یادداشتها

۱. کشورهای کناره خلیج فارس روزانه ۲۳ میلیون بشکه نفت تولید می کنند. به پیش بینی مؤسسه بین المللی انرژی، کشورهای خلیج فارس در ۲۰۱۰ نزدیک به ۲۶ میلیون بشکه و در ۲۰۲۰ نزدیک به ۳۵ میلیون بشکه نفت خام تولید خواهند کرد.

۲. چون کشورهای داوطلب باید ساختار و ابزارهای دفاعی خود را با ساختار و ابزارهای دفاعی سازمان هماهنگ کنند.

۳. برژینسکی نیز نظر مشابهی دارد (see: Brzezinsky, 2009: 16)

فهرست منابع:

- آنتی وار، بازیگر اصلی طرح جهانی ناتو»، ترجمه امیررضا نوری زاده، همشهری، (۸۶/۷/۱۷)

- ابو، جواد، «عوامل مؤثر در بروز بحران دارفور»، همشهری دیپلماتیک، (نیمه اسفند ۱۳۸۶)

- امینی، آرمن، «تعاملات راهبردی - امنیتی اسرائیل و ناتو»، پژوهش نامه سازمانهای بین المللی (۱۳۸۷) ش ۴.

- پور احمدی، حسین، «اقتصاد سیاسی جهانی و ساختار نوین امنیت در خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد دفاعی (پاییز ۱۳۸۵)

- تیشه یار، ماندانا، «نگاه جدید ناتو به شرق»، شرق، (۱۳۸۳/۵/۲۱)

NATO Document, Rom, November 1991.

- Varwick Johannes, NATO's Role in Energy Security, at:

www.johannes-varwick.de/wp-content/original-2-varwick.pdf (2008)

- Volker Kurt, Bucharest and the Future of the Transatlantic Alliance, at:

www.state.gov/p/eur/r/s/rm/103423.pdf

- wikipedia [a], Partnership for Peace, at:

www.en.wikipedia.org/wiki/partnership-for-peace

- wikipedia [b], NATO, at:

www.en.wikipedia.org/wiki/nato [September 15, 2009]

- wikipedia [c], Mediterranean Dialog, at:

www.en.wikipedia.org/wiki/mediterranean-dialog.

- wikipedia [d], 2004 Stanbul Summit, at:

www.en.wikipedia.org/wiki/stanbul-summit.

- Wikipedia [e], Magor Non- NATO Ally, at:

www.wikipedia.org/wiki/magor-non-nato-ally.

- wikipedia [f], Post Cold War Global NATO, at:

www.wikipedia.org/wiki/post-cold-war-global-nato, (2009).

- wikipedia [g], Strasbourg- Kehl Summit, at:

www.en.wikipedia.org/wiki/2009-strasbourg-kehl-summit. (2009)

- wikipedia [h], NATO Enlargement, at:

www.en.wikipedia.org/wiki/nato-enlargement. (2009).

- Laipson, Ellen, NATO New Mission in the Middle East, in Security Sector in the Gulf, Joint Project, Stimson Center & US army, at:

<http://www.stimson.org/pub.cfm?ID=247> (2008).

- Mowle, Thomas, Sacko, "David Global NATO: Bandwagoning in a Unipolar World", **Contemporary Security Policy**, Vol 28, No 3, 2007.

- NATO [a], Alliance Strategic Concept, at:

<http://www.nato.int/cps/en/natolive/official-texts-27433.htm>, (2009).

- NATO [b], International Security Assistance Force, at:

www.nato.in/issue/isaf/index.html. (2009).

- NATO [c] Declaration by NATO and Islamic Republic of Afghanistan, at:

www.nato.int/docu/basic/b0609069.htm. (2009).

- NATO , Education and Training NATO Led Operation. at;

www.nato.int [7, 30.2007]

- NATO, NATO Transformed, at:

www.nato.int/docu/nato-trans/nato-trans-eng.pdf (2009).

- Polentz, Ruprecht, "NATO and Persian Gulf Security", **European Journal of International Relations**, summer 2005.

-Rupp, Richard, "NATO Enlargement: All Abroad", **East European Quarterly**, Vol 36, No 3, Fall 2002.

- "The Alliance New Strategic Concept",